

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۹۳

بازتاب باورهای عامه در کتابت و انشا در دوره اسلامی
(علمی - پژوهشی)*

دکتر علی جهانشاهی افشار

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر سیدامیر جهادی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

ترسل و دبیری از مشاغل مهم و ارزشمند دیوانی بوده است و بدین جهت، کاتبان از دیرباز به نگارش مکتوبات رسمی و غیر رسمی و اظهار مهارت و فضل خویش - و البته رقابت با اقران - آداب و قواعدی را مدنظر داشته‌اند و مطابق آنها به نگارش مکتوبات دست می‌زده‌اند. از جمله موارد موثر در این باره، باورهای مذهبی و عقاید عامه و بعضاً خرافی است که گاه تحت تأثیر عقاید شخصی کاتب و گاه به واسطه عقاید مذهبی و یا متأثر از محیط طبیعی و اقلیمی پدید آمده‌اند تا آنجا که برخی دبیران، این گونه باورها را در بخش نظری آثار خویش به عنوان اصول غیرقابل انکار و ضروری در حوزه انشا مطرح کرده‌اند.

نگارندگان در مقاله حاضر کوشیده‌اند که عادات، آداب و باورهای عامه در حوزه انشاء و کتابت را با اتکا بر آثاری که در دوره اسلامی تا اواخر عهد تیموری در این باره نگاشته شده‌اند، مورد بررسی قرار دهند.
واژه‌های کلیدی: کتابت، انشا، باورهای عامه، خرافات، آداب و رسوم.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱/۲۵

ajahanshahiafshar@gmail.com

jahady2000@gmail.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۱/۶/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

خرافه، ترس بیهوده از عوامل و مرتبط دانستن پدیده‌های نامربوط به یکدیگر است که رابطه آنها نه از نظر علم و عقل ثابت شده و نه از سوی دین تأیید شده است. (علوی نژاد، ۱۳۸۳: ۲۵۰)

چگونگی پیدایش خرافات، معلول زندگی مردم است؛ معمولاً بین ضرورت‌های حیات یک قوم در ادوار مختلف جریانی وجود دارد که چگونگی آن جریان برای همگان نمی‌تواند روشن باشد. این پوشیدگی‌ها که در واقع رموز قوانین طبیعت و زندگی است، در بادی امر انسان‌ها را به اوهام و خیالات رهنمون گردیده است. توگد خرافات هم در حقیقت معلول همین عکس‌العمل مبهم نفس بشری در مقابله با طبیعت موجود است. (ناصح، ۱۳۵۷: ۱۷۸-۱۷۷)

کتابت و دبیری از فنون شریف، ارزشمند و ضروری، از دورترین اعصار در میان مشاغل و طبقات افراد اجتماع بوده است و در دربارهای پادشاهان، ضرورت وجود دبیر و دیوانی ویژه دبیران امری ناگزیر بود.

شاهان ایران باستان، هر گاه لشکری گسیل می‌کردند، به همراه آن لشکر، دبیر سرشناسی را می‌فرستادند و به فرمانده لشکر دستور می‌دادند که جز به رای و اندیشه او کاری نکند و از فضل و دوراندیشی کاتب یاری بگیرد. سپس پادشاه در باب سپاه توصیه‌هایی به کاتب می‌نمود. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۴) نوشتار مؤلف «مجمع النوادر» نیز مؤید این مهم است؛ وی ابراز می‌دارد که نوح بن منصور، اسکافی دبیر را به همراه سپاه سالار خویش به جنگ ماکان فرستاد و از او خواست تا هر آنچه را سپاه سالار فراموش کرد، به یاد او آورد. (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۵).

ابن خلدون چنین ابراز می‌کند که اعراب، نوشتن و شمردن را به خوبی نمی‌دانستند و بی‌سوادی، صفت ممتاز آنان به شمار می‌رفت و نظر به اینکه خلافت، تنها جنبه دینی داشت و هیچ یک از امور سیاسی کشوری در آن نبود، نویسندگی نیز در نظر آنان، هنری به شمار نمی‌آمد. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۴۵۴) و با آنکه از ترسالات و مکاتیب در ایران پیش از اسلام، آثار قابل توجهی باقی نمانده است، با ملاحظه آثار موجود می‌توان دریافت که این قسم از اقسام نیز در ایران پیش از اسلام، شهرت و رواجی تمام داشته است، چنان که بیشتر محققان

و مورخان قدیم و جدید بدان تصریح کرده اند؛ قواعد و مختصات آن از طریق ترجمه به طور مستقیم و غیرمستقیم در دواوین خلفا تقلید شده و اثر گذاشته است و در تکوین و تکامل مکاتیب و ترسّلات زبان عربی بعد از اسلام، سهمی بسزا داشته است. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۸۳)

در دوره اسلامی نیز دبیران، صاحب جایگاهی مهم و والا در دربار پادشاهان و خلافت شدند و افراد این طبقه از میان خردمندان، زیرکان و آگاهان علم سیاست انتخاب می شدند اما جالب توجه آن است که این افراد، با وجود پشت سر گذاشتن آزمون های سخت در دوران باستان و اسلامی، گاهی اوقات به مواردی معتقد می شدند که می توان آن اعتقادات را از مقوله باورها و خرافات شمرد.

۱-۱- بیان مسئله

مسئله کانونی پژوهش حاضر، تاثیر باورهای عامه و خرافات در کتابت و دبیری و عقیده نویسندگان آن است که برخی از این باورها، جنبه آداب و رسوم و برخی، صبغه مذهبی و تعدادی نیز جنبه خرافی داشته اند و بنا بر آنچه از مطالعه این گونه آثار بر می آید، کتاب به این گونه باورها به دیده اصولی که رعایت آنها ضروری است، می نگریسته اند.

۱-۲- ضرورت پژوهش

جست و جوی باورها، طبقه بندی آنها و بررسی میزان پابندی نویسندگان به آنها، ضرورت پژوهش حاضر را ایجاب کرده است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره خرافه و باور در زمینه های مختلف، مقالات گوناگونی چون «مبارزه پیامبر(ص) با آداب و رسوم خرافی» در فصلنامه شیعه شناسی، سال ششم، شماره ۲۱، «بسترها و پی آمدهای اجتماعی خرافات» نگارش مرتضی داوودپور، «خرافه ستیزی در اندیشه دینی از دیدگاه شهید مطهری» در فصلنامه اندیشه حوزه، سال دوازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۵۹)، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، «لزوم تفکیک خرافات از مذهب» نگاشته حبیب الله پوررضا در اندیشه ایران شهر در اردیبهشت ۱۳۰۴، «رد پای از کوره راه خرافات» در مجله (نشریه) دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد شماره تابستان ۱۳۵۷ - شماره ۵۴ و موارد

دیگر به چاپ رسیده است اما دربارهٔ باور و خرافه در کتابت، مقاله یا مطلبی اختصاصی نگاشته نشده است.

در این مقاله می‌کوشیم تا ضمن برشمردن شرایط جایگاه و اهمیت دبیران و دبیری به آداب و رسوم و خرافات جاری در دوره‌های مختلف در این حوزه پرداخته شود.

۲- بحث

۲-۱- آغاز کتابت و دیوان

بنابر آنچه جهشیاری و ابن عبدربه در آثار خویش نقل نموده اند، اوّل کسی که کتابت سریانی و سایر کتب را وضع کرد، «آدم» بود که سیصد سال [و به روایت ابن عبدربه، سی سال] قبل از مرگ خود چنین کرد و ادريس اوّل کسی بود که بعد از آدم، با قلم، خط نوشت. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۹۱ و ابن عبدربه، ج ۴، ۱۹۵۳: ۲۱۱)

ابن خلدون، «دیوان» را به دو تعبیر به کار برده است. اول، کتابی است که نام افراد و حقوق و دخل و خرج و ارزاق و مستمری‌ها در آن ثبت شده است و دوم، جایگاه نشستن مباشران و کارگزاران و به اصطلاح امروز، اداره است ولی در وجه تسمیه این اصطلاح، توجهاتی آورده که روزی انوشیروان، کارگزاران دیوان حساب خویش را دید که مشغول حساب بودند و چنین به نظر می‌رسید که خودگویی می‌کردند. شاه خطاب به حسابگر گفت: دیوانه. و از آن پس این لفظ، خطاب به این طبقه و مکان آنها گفته شد و در پی کثرت کاربرد، [ه]ی آن حذف شد و توجه دیگر اینکه دیو در فارسی، برابر شیطان است و چون کاتبان در محاسبه همچون دیوها، سرعت عمل دارند، بدین نام خوانده شدند، ضمن اینکه ریشهٔ دیوان را از «پ» و هم ریشه با «دفتر»، «دبیر» و «دبستان» دانسته و این توجهات را مردود شمرده است. (ابن خلدون، ۴۶۵: ۱۳۶۶ و ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ۱۹۷۳: ۸۵) واژهٔ دیوان، واژهٔ فارسی است که اعراب آن را به کار بردند و البته آن را به فتح دال تلفظ نمی‌کنند. (صولی، ۱۳۴۱: ۱۸۷) و تأسیس دیوان را به عهد ابوبکر نسبت داده است (همان: ۱۸۸) در حالی که این امر به عمر بن خطاب نسبت داده شده است و ابن خلدون و نیز صولی در روایتی دیگر، شکل‌گیری دیوان را به عهد عمر نسبت می‌دهند که مطابق گفتهٔ آنان، دیوان به اشارت هرمان [و در نظر صولی، فیروزان]، در دورهٔ عمر خطاب وضع شد. (۱)

۲-۲- اهمیت کتابت

در بیان شرف نوشتن و قلم، بسیار سخن گفته شده است. ابن عبدربه در این باره آورده است: سخن خداوند بر زبان پیامبرش (ص)، گویای برتری فضل کتاب است که فرمود: عِلْمٌ بِالْقَلَمِ عِلْمُ الْإِنْسَانِ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَقَوْلُ خُداوند بلندمرتبه: کراماً کاتبین. (ابن عبدربه، ۱۹۵۳، ج ۴: ۲۱۵) و راغب اصفهانی گوید: خداوند ملائکه کاتب را که خطاب کراماً کاتبین نهاد، کراماً کاتبینی که می دانند، آنچه را که انجام می دهند و گفته شده که هر کار و پیشه ای نیازمند یک هوشیاری است و کتابت، نیازمند دو هوشیاری؛ اول، جمع کردن معانی به وسیله دل و جمع حروف به وسیله قلم و به فارسی، به آن دبیر گویند. (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱، ج ۱: ۹۷)

فضل کتابت چنان بود که گاهی حتی آن را بر دیانت نیز مقدم دانسته اند. در این باره در «کتاب سلطان» حکایتی نقل شده است که در آن عمر، ابوموسی را به خاطر به کار گماشتن کاتبی نصرانی سرزنش می کند و ابوموسی در پاسخ می گوید: دین او به خودش مربوط است و آنچه به من مربوط است، کتابت اوست و در مورد دیگر نیز از غلامی که کاتب و حافظ و البته نصرانی است، یاد شده؛ صاحب این غلام در جواب این پرسش عمر که گفته بود «لَوْ اتَّخَذْتَهُ كَاتِبًا؟»، گفته بود که او را از همه محرم تر می دانم. (ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ۱۹۷۳: ۷۸)

کتابت از چنان اهمیتی برخوردار بود که در طول تاریخ برای هشدار دادن به کتابت از کاتبان بد، نام برده می شود؛ از جمله، راغب اصفهانی در «محاضرات الادب» به نقل از جاحظ، در ذم دبیران بدنام نخستین، همچون معاویه و مروان حکم مثال می آورد که از هر یک خیانت و ناراستی پدید آمده بود. (نویری، ۱۹۳۳، ج ۹: ۹۸) و در ادامه این مبحث، ناتوانی کاتبان، ناخوشی خط، تأخیر و ممانعت در نگارش و کتابت زنان نیز سرزنش شده است (همان: ۹۹-۱۰۱) و در محاضرات، به نقل از عمر، استخدام زنان در کتابت منع شده است.

۲-۳- جایگاه دبیران

دبیران در دوره ساسانی، یکی از چهار طبقه برتر جامعه به شمار می آمدند (کریستین- سن، ۱۳۶۸: ۱۴۹) و خود نیز به طبقات گوناگون تقسیم می شدند. به گفته جهشیاری، اول

کسی که مراتب ایشان را روشن گردانید، جمشید بن اونجهان بود. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۲) و خوارزمی در مفاتیح العلوم، آنان را به هفت طبقه تقسیم کرده است: داد دبیر (وزیر دادگستری)، شهر آمار دبیر (دبیر مالیات)، گزک آمار (دبیر درآمد خاص شاهی) و کنز آمار دبیر (دبیر اوقاف و امور خیریه). تمامی دبیران مذکور، زیر دست دیبهربد، وظیفه خود را انجام می دادند. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۹۹ و خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۸۹)

دبیران علاوه بر آگاهی بر دانش دبیری در حوزه رسائل و مکاتبات، از دانش های سیاسی، امور لشکری و مترجمی نیز آگاه بودند؛ بنابر نوشتار «جهشیاری»، هرگاه شاهان ایران باستان، لشکری گسیل می کردند، فرد شایسته ای از دبیران را نیز به همراه لشکر روانه می کردند و به فرمانده لشکر دستور می دادند که با رأی و اندیشه او کار کند و از فضل و دوراندمی دبیر کمک بگیرد و پادشاه نیز درباب لشکر توصیه هایی به دبیر می کرد (همان: ۴) که نمونه این قاعده، حکایتی است که در چهار مقاله درباره لشکرکشی منصور بن نوح و همراهی «اسکافی» دبیر، برای رویارویی با «ماکان کاکي» نقل شده است. (نظامی - عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۷)

در دربار ساسانی، دبیران مترجمی نیز وجود داشتند که نامه های رسیده از کشورهای دیگر را ترجمه می کردند و بدان پاسخ می دادند. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۹۹) و پیرو چنین جایگاهی است که کریستین سن می نویسد: دبیران در دولت ساسانی نفوذ بسیار داشتند و گاهی در زمره مقربان پادشاه ذکر شده اند و پادشاه احیاناً به این طبقه مأموریت های سیاسی نیز محول می کرده است. (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۱۹۹)

کاتبان، طرف مشورت و امین اسرار پادشاه بودند و مطابق نقل عقداالفريد، کاتبان پادشاه، چشمان ناظر و گوش های شنوا و زبان گویای او هستند. وی، کتابت را بعد از خلافت، برترین مرتبه دنیا شمرد و به نقل از «سهل بن هارون» کتابت را اولین زینت دنیا دانسته است که فضل و دانش بدان منتهی می شود. (ابن عبدربه، ۱۹۵۳، ج ۴: ۲۳۲)

در دوره امویان، از آنجا که نیاز به وجود دبیر در حوزه خط و نوشتن بود، دبیری از منزلت چندانی برخوردار نبود و وزارت در این دوران، بالاترین منصب بعد از خلیفه به شمار می رفت اما در دوره عباسیان که اداره امور دربار آنان بویژه در دوره های آغازین خلافت، توسط کارداران ایرانی صورت می گرفت، صناعت دبیری رونق گرفت؛ از آنجا

که کاتبان معتمدترین افراد در دربار بودند، انجام بسیاری از امور مربوط به پادشاه و مهر و امضای بسیاری اسناد توسط آنها انجام می‌گرفت و به گفته «ابن خلدون»، کاتب یا دبیر عباسی، اسناد دفاتر احکام را خود صادر می‌کرد و مهر شاه یا سلطان را بر آن می‌زد. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۴۷۱)

از موضوعات مورد تنازع که شاید هنوز هم نتوان پاسخی قاطع بدان داد، پاسخ به این پرسش است که قلم برتر است یا شمشیر. گویندگان و نویسندگان در طول تاریخ، هر یک بنا بر استدلال‌هایی از ظن خویش، طرف یکی از صاحبان این دو را گرفته‌اند و برخی نیز در این داوری، جانب انصاف و اعتدال را رعایت کرده‌اند. (۳)

۲-۴- ویژگی‌های کاتب

همان طور که در بخش پیشین اشاره شد، کتابت، کاری مهم محسوب می‌گشت؛ لذا کاتب می‌بایست جهت احراز این مهم، شایستگی‌هایی را کسب نماید. برخی از این شرایط، ویژگی‌های جسمی فرد کاتب است و برخی دیگر، خصوصیات رفتاری، معلومات و ... است که گاه با اعتقادات خرافی نیز عجین شده است.

صاحب «صبح‌الاعشی» درباره خصوصیات جسمانی کاتب می‌نویسد: «از ویژگی‌های کاتب، قدم متوسط و معمولی است و کوچکی سر و سبکی گوش (شنوایی) و انبوهی ریش و جامه مناسب در برداشتن» (قلقشندی، ج ۱، ۱۹۱۹: ۲۴) و در جای دیگری، صفات جسمانی را که برازنده کاتب نیست ذکر می‌نماید: «... و با این همه، بزرگ جثه نباشد، اعضای نامتناسب، ریش بسیار بلند و سر بزرگ نداشته باشد... برای این که این صفات شایسته صاحب زیرکی و هوشیاری [دبیر] نیست. (همان و ابن عبدربه، ۱۹۵۳، ج ۴: ۲۲۵)

در فرهنگ عامه نیز این اعتقاد خرافی که ریش دراز و سر بزرگ، نشانه حماقت و جهل است، رواج داشته اما هدایت در «فرهنگ عامیانه ایران» خلاف این اعتقاد را آورده و سر بزرگ را نشانه عقل و کیاست دانسته است. (هدایت، ۱۳۷۹: ۶۸) در ضمن، در اثر مذکور بنا بر اعتقادی خرافی، ریش دراز، نشانه حماقت دانسته شده است. (همان: ۷۲) مولوی نیز به این خرافه اشاره می‌کند:

آنچه لحنی به خانه خود ندید هست بر کوسه یکایک آن پدید

(مولانا، ۱۳۷۷: ۲۰۲۷/۶)

همان گونه که مشهود است، صفات فوق، بیانگر دیدگاهی خرافی به مسئله گزینش کاتبان بوده است. در برابر ویژگی های جسمانی، بحث مفصلی را به بیان سایر صفات دبیر اختصاص داده اند که ذیلاً به صورت مختصر به برخی از این آرا اشاره می شود: «شایسته است که کاتب، عادل، دیندار، امانتدار، سلیس بیان و گشاده زبان باشد» (نوری، ۱۹۳۳، ج ۹: ۱) و «شیرین خلق و نیکو دیدار باشد و وقار علما و زیرکی و نکته سنجی دانایان را داشته باشد.» (راغب اصفهانی، ۱۹۶۱: ۹۸)

در این مورد، اشاره به سخنان خسرو پرویز خطاب به کاتبش خالی از اهمیت نیست که می گوید: «رازپوش و راستگو باش و در خیرخواهی بکوش و جانب احتیاط را رعایت کن... با مردم به نرمی رفتار کن و از آنها با احتیاط، کناره کن، همان سان که از دشمنت احتراز می کنی...» (ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ۱۹۷۳: ۸۰)

علاوه بر آنکه فرد دبیر می بایست جامع صفات جسمانی و خلقی مذکور باشد، می باید که بر قواعد و فنونی نیز مسلط و آگاه باشد تا شایستگی انتخاب شدن در دربارهای شاهی را کسب کند.

از طرفی، خوشنویس بودن برای کاتب بسیار مهم محسوب می شده است چرا که «خوشی خط، در واقع زبان دست است و شادابی درون و سفیر عقل و وحی اندیشه و سلاح شناخت و مایه آرامش دوستان به هنگام فراق و هم سخنی شان به هنگام دوری.» (ابن عبدربه، ۱۹۵۳، ج ۴: ۲۲۸-۲۲۶)

در کتاب سلطان نیز صفات و ضروریات دیگری برای کاتب ذکر شده است که نشان دهنده نظر ایرانیان در این باره است: «کسی که توانایی جاری کردن آب و استهلال ماه و شناخت اوزان و هندسه و نصب رسل و ساخت ادوات صفت و دقایق حساب را نداشته باشد، کتایش ناقص است.» (ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ۱۹۷۳: ۷۹)

شایان توجه است که کتابت ایران باستان، تأثیر بسیاری بر کتابت دوران اسلامی نهاده است؛ یکی از جمله این آثار، شرایط انتخاب دبیر در ایران باستان و تأثیر آن پس از اسلام است. ابن عبدوس جهشیاری در «الوزراء و الکتّاب» به پاره ای از این شرایط اشاره می کند: «رسم جاری در روزگار پادشاهان ایران چنین بود که پادشاه دستور می داد که کاتبان جوان و آنان که پرورش یافته درگاه بودند، توسط رؤسای دبیران آزموده شوند و میزان

خرد آنها سنجیده گردد و از بیان آنان، هر کدام که مطلوب روسا واقع می شد، نام او به پادشاه عرضه می گردید و پادشاه دستور می داد که از آنان کمک گرفته شود و به سایر عمال پادشاه بیوندند و به میزان آثار و کتابتشان، وضعیت آنها تغییر می کرد تا به هر یک به میزان استحقاقش مقام و مرتبه داده شود.» (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۳)

۲-۵- باورها، آداب و خرافات در کتابت

خرافات، جمع خرافه، پدیده ای است روحی و اجتماعی که در اصل به معنی سخن بیهوده، باطل، افسانه ای و اسطوره ای است و در تداول، به عمل یا اعتقادی اطلاق می شود که از نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، اعتقاد به جادو و بخت یا درک نادرست علت و معلول‌ها ناشی شده است و این پدیده، از دوره‌های تاریک حیات آدمی در روزگاران گذشته حکایت دارد و در پی نفوذ در ذهن بشر، تفکر و استدلال او را تحت سیطره خود در آورده است. (وارینگ، ۱۳۷۱: ۶۵)

این گونه اعتقادات، معلول ترس بشر از ناشناخته‌ها و تلاش او در جهت یافتن پاسخی جهت تسکین خاطر خویش در برخورد با طبیعت، رویدادها و حوادث است و بنا به اعتقاد محجوب، یکی از سرچشمه‌های علم و هنر عوام، همین سؤال‌های بی شمار درباره طبیعت و آفرینش بود؛ از آنجا که آدمیزاد هزارها سال پیش نمی توانست پاسخی دقیق و درست به چرایی رخدادها و پدیده‌های طبیعت بدهد، به ناچار با این گونه پاسخ‌ها دل خود را خوش می کرد. (محجوب، ۱۳۸۲: ۴۰) و حوادث گوناگونی چون سیل، زلزله، باران و گرما و سرما را نمودار خشم طبیعت به شمار می آورد و برای کاستن از قهر طبیعت و همراه کردن آن باخود، اوراد و ادعیه و مراسم خاص به جای می آورد. (ناصح، ۱۳۵۷: ۱۱۸ و ۱۱۷) و در نتیجه، رفع طبیعی و عادی حوادث و بلا یا را حاصل همان مراسم و اذکار آورده می شمرد.

هدایت معتقد است که ملت‌های کهن و قدیمی، بیش از ملت‌های جوان، اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخصوص آنهایی که با ملت‌های گوناگون برخورد کرده‌اند، در نتیجه آمیزش و تماس آیین و اخلاقشان، افکار و خرافات تازه تری تراوش کرده، نسل به نسل باقی مانده است. در حوزه اعتقادات، بشر برای راهنمایی خود به عقل اتکا نمی کند بلکه به واسطه میل و احتیاج و نیاز به دانستن علت وجود اشیا به قلب و احساسات و قوه تصور پناه می برد. (هدایت، ۱۳۷۹: ۲۱)

تفأل، به معنی شگون و فال نیک، فال گرفتن، مقابل تطیر و مرادف مروا (مقابل مرغوا) است و تطیر، معادل مرغوا، به معنی فال بد گرفتن و فال بد زدن به چیزی است و در اصل، فال گرفتن به مرغ است و آن را عرب به فال بد می داند. تطیر یا عیافت یا زجرالطیر، بدین نحو بود که یا پرنده یا آهو و یا حیوان دیگر را با سنگ ریزه یا صدا یا علامتی دیگر می ماندند یا به پرواز در می آوردند؛ چنانچه این حیوان از دست راست حرکت می کرد و می گذشت، آن را سانح یا سارح می نامیدند و آن را به فال نیک می گرفتند و چنانچه از دست چپ حرکت می کرد، آن را بارح می گفتند و از آن تطیر می زدند و به فال بد می گرفتند و به همین جهت، کاهن را زاجر نیز می نامیدند، از زجرالطیر در معنی به پرواز در آوردن مرغ و همچنین، کلمات طائر و طیر و طیره را که از کلمه (طیر) به معنی پرنده، اشتقاق یافته بود، در مفهوم شومی و نحوست به کار می بردند. (لسان، ۱۳۵۶: ۳۸)

دیران با وجود دانش فراوان در حوزه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، پیرو تأثیرپذیری از اجتماع، به برخی باورها و اعتقادات در حوزه کاری خویش پایبند می شوند و خود ضمن رعایت این موارد در حوزه عمل، در بخش نظری آثار خویش، مخاطبان و نوراها را نیز به مراعات آن اصول ترغیب می نمودند. از نمونه های بارز در این باره، مطالبی است که «ناموس خواری» با ذکر شواهدی، در اثر خویش آورده است که برای پرهیز از اطالۀ کلام، از ذکر شواهد مؤلف خودداری شد و تنها به ایراد نظر او بسنده می شود (۴) بر این مبنا که «تا ممکن باشد، لفظی نویسد که به فال پسندیده باشد و از الفاظ و معانی که به فال بد باشد، احتراز تمام واجب داند و بلکه این شرط در تمام مکتوب و محاورات و مخاطبات نیز مراعات باید کرد که این معنی را در نفوس، اثری بس عظیم باشد و بلغای کتاب و ارباب آداب، این شرایط را تا به غایتی رعایت کنند که الفاظی که از تصحیف یا قلب آن معنی که به فال بد باشد مفهوم گردد، ننویسند.» (ناموس خواری: ۱۸/۲) در ذیل به شماری از این اعتقادات که عموماً ادوات و ابزار نوشتن را شامل می شد، پرداخته می شود.

۲-۵-۱- قلم

عمده آداب و رسوم اشاره شده درباره قلم، شامل رنگ، ضخامت، پوست و راستی آن و طول آن است. اکثر دبیران، به باریک بودن قلم توصیه کرده‌اند تا آنجا که بر مبنای اعتقادی خرافی، کلفت و ضخیم بودن قلم را نامبارک به شمار آورده‌اند: «تبطین القلم شوم» (همان و صولی، ۱۳۴۱: ۵۴)

باورهای مطرح شده درباره قلم را می‌توان به بخش‌های مختلفی چون اعتقادات مربوط به خط زدن قلم، تراشه قلم، قلم تراش، گره، قلم، شمار قلم‌ها، بانگ قلم به هنگام نوشتن و ... تقسیم کرد، باورهایی که گاه ریشه در دانش‌ها، اعتقادات عامیانه و خرافی و دین دارند. (۵)

۲-۵-۱-۱- رگ قلم

از جمله باورهای مطرح در این خصوص که شاید ریشه طبّی نیز داشته باشد، خوردن ماده میان نی است. «سیمی نیشابوری» آورده است که برخی گفته‌اند که هر کس ماده ژله مانند موجود در مغز چوب قلم را که در هنگام قط زدن از قلم بیرون می‌آید، با شیرینی آمیخته و بخورد، در اصلاح ذهن او مفید است. (سیمی نیشابوری: ۵) هدایت، اعتقاد مذکور را در فرهنگ عامیانه خویش ذکر کرده است؛ به این صورت که اگر فرد، رگ چوبی میان قلم را -چنان که آسمان ندیده- بخورد، حدت ذهن او زیاد می‌شود. (هدایت، ۱۳۷۹: ۹۹)

۲-۵-۱-۲- گره قلم

درباره گره قلم نی نیز اعتقاداتی خرافی وجود داشته است و مورد فوق نشان دهنده نوعی باور خرافی است که گره قلم نزد کاتبان، چون گرهی در مسیر حصول به مقصود شوم جلوه می‌نمود. بر این اساس، زمانی که کاتب قلم خود را می‌تراشد، گره بر قلم نگذارد زیرا در کارها بستگی پدید می‌آورد و کاتب باید تجاویف قلم را خالی کند. (ناصرین علاء نسفی، ۱۲/۲) در «نصیحه الملوک» آمده است که «بندگاه قلم ببرید تا کارها بسته نشود.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۹۴) نویسنده «رساله جلالیه» نیز از این کار منع کرده است (ناموس خواری: ۱۲/۲). مصحح آیین دبیری، ضمن اشاره به این اعتقاد، به سخن

نخجوانی استناد می‌کند که با گفته مؤلف «لطایف الانشاء» مطابق است و قلم گره‌دار را به فال، بد دانسته است. (میهنی، ۱۳۸۹: ۹۷)

۲-۵-۱-۳- قلم بر طاق نهادن

این باور خرافی، به طرز نگاه داشتن قلم پس از کتابت می‌پردازد؛ مبنی بر اینکه اگر بعد از فراغت از نوشتن، قلم را برطاق‌های بلند نگذارد، موجب تنزل و نقصان می‌گردد. (سیمی نیشابوری: ۶)

۲-۵-۱-۴- فراموشی

باوری در میان دیران وجود داشته است که چنانچه در حین نوشتن، چیزی را فراموش کردند یا به تأملی نیاز بود، قلم را به گوش نزدیک کنند تا مطلب فراموش شده را فرا یاد آرند. (ناصر بن علاء نسفی، ۱۵/۲) در «عیون الاخبار» از زبان «زید بن ثابت» نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: قلم را بر گوش بگذار که این کار، یادآورترین برای املائی چیزی است. (ابن قتیبہ دینوری، ج ۱، ۱۹۷۳: ۷۷)

سیمی نیشابوری نیز چنین اعتقادی را در اثر خویش آورده است که چنانچه نویسنده حین نوشتن، عبارت یا کلمه‌ای از خاطرش محو شد یا در حسابی درماند، علاج آن است که قلم را ساعتی بر بالای گوش راست خود قرار دهد تا آن مطلب فراموش شده را به یاد آورد. (سیمی نیشابوری: ۵)

معین الدین اسفزاری، کاتب دربار سلطان حسین بایقرا و نویسنده «ترسل»، نیز در این باره می‌نویسد: «باید که در وقت کتابت، چون سخن حصر شود، قلم را در بر گوش نهاد که استادان به تجربه معلوم کرده اند که موجب فتح کلام است.» (معین الدین اسفزاری: ۲۸)

۲-۵-۱-۵- تراشیدن قلم

تراشیدن دو سر قلم نیز به عنوان باوری خرافی و البته نحس منع شده است. سیمی نیشابوری، ضمن تأکید بر این عقیده آورده است که «کاتبان و محاسبان، این کار را امتحان کرده‌اند و در آن روز، چیزی از آنها تباه یا گم شده است.» (سیمی نیشابوری: ۵)

خرافه دیگری که درباره قلم تراشیده وجود دارد، خودداری از خرید و فروش و اهدای قلم تراشیده است. سیمی نیشابوری تأکید کرده است که قلم تراشیده را به رسم هدیه و تحفه به کسی ندهند و از کسی هم نپذیرند و نخرند و نفروشدند که سبب قطع دوستی

می شود. (سیمی نیشابوری: ۵) در ادامه، مؤلف آورده است که چنانچه فرد، قلم تراش یا کارد برای کسی بفرستد، شرط ادب آن است که سوزنی نیز به آن الحاق کند زیرا که قلم تراش، آلت قطع است و سوزن، ابزار وصل والتیام تا نحوست قلم تراش به سعادت تبدیل شود. (سیمی نیشابوری: ۵)

۲-۵-۱-۵-۱- تراشه قلم

از اعتقادات خرافی در این باره، این است که کاتب باید از زیر پای انداختن و نشستن بر تراشه قلم خودداری کند که فقر و فراموشی و درد و رنج پدید می آورد. نویسنده نسخه «لطایف الانشاء»، ضمن تحذیر از خوار شمردن تراشه قلم و ذکر عواقب مذکور، نوشته است که «از بعضی بزرگان اهل بیت منقول است که در سختی که پیش آمده بود، فرمودند و الله ما قطعت قطيعه الغنم و لا لبست الازار علی القدم و لا جلست علی برایات القلم فمن این لی هذا الالم»* (ناصرین علاء نسفی، ۱۲/۲ و سیمی نیشابوری: ۵) و نیز در «تحفه المحیین» با استناد به سخن امیرالمؤمنین، از ریختن ریزه قلم در معبر مردم و نیز سوزاندن آن نهی شده است و توصیه شده که ریزه قلم را جمع آوری کرده و به پای درختان گل بریزند. (یعقوب بن حسن سراج شیرازی، ۱۳۷۶: ۸۴) و «میهنی» نشستن بر تراشه قلم را سبب اندوه دانسته است (میهنی، ۱۳۸۹: ۳) و مصحح، در این باره به بیانی از صائب اشاره می کند: دلیل عزت اهل سخن همین کافی است / که خرده های قلم زیر پا نباید ریخت (میهنی، ۱۳۸۹: ۹۷)

در فرهنگ عامیانه مردم ایران آمده است که چنانچه چاقو به یکدیگر هدیه بدهند، رشته دوستی گسسته می گردد (هدایت، ۱۳۷۹: ۷۴) و نویسنده «رسائل الاعجاز» آورده است: تراشه قلم هر که پامال کند خداش از بزه پامال صد وبال کند

(امیر خسرو دهلوی: ۱۶۱)

۲-۵-۲- آغاز نامه

درباره نیک آغازی، ابوهلال، گفته یکی از نویسندگان را چنین نقل می کند: «ای گروه نویسندگان! کلام را با کلماتی نیکو شروع کنید که کلمات نیکو، راهنمای بیان

* به خدا قسم که من گله ای را متفرق و پراکنده نکردم و شلوار تا روی پا (شلواربند) پوشیدم و بر تراشه های قلم ننشسته ام؛ پس از کجا این در بر من آمد؟

است.» (ابی هلال عسکری، ۱۳۵۲: ۵۵۹) و در مقابل، همان گونه که شروع با کلام نیکو می تواند سلاست و شیوایی در بیان ایجاد کند، شروع با کلماتی که به نحوی خبر از بدی، اندوه و شکست داشته باشد، می تواند به بروز بدی و اندوه و شکست منجر شود: گفته اند برای شاعر، سزاوار است در اشعار خود و افتتاح گفته های خود، از کلماتی که به آن فال بد و مرغوا زده می شود، احتراز نماید و همچنین از کلام و مخاطبه ای که در مورد مفارقت و دوری دست و وصف خانه های بیابانی و تفرقه شدن دوستان مؤلف و خبر مرگ جوان و ذمّ زمانه، مخصوصاً در قصایدی که متضمن مدح و تهنیت است، [و آنچه] آن را در مرثی استعمل می کنند و وصف حادثه بزرگ دوری نماید زیرا وقتی کلام بر این مثال بنا شود، شنونده از آن فال بد و مرغوا می زند، هر چند شنونده می دانسته که شاعر عیناً خود را مخاطب ساخته، نه ممدوح را.» (همان)

دلیلی که می توان برای این گونه موارد آورد، فرافکنی است؛ مقصود آن است که انگیزه های خود را از خویش بیرون اندازیم و آن را به دیگری نسبت دهیم. این واکنش جبرانی و دفاعی انسان است که می خواهد اضطراب را از خود دور سازد و به طور ناهشیار عزت نفس خود را حفظ کند.

۲-۵-۳- کاغذ

گاهی بشر از بی اطلاعی و عجز و ناتوانی خود در اضطراب بوده و از این رو پیوسته تلاش کرده است تا طبیعت را به گونه ای بشناساند تا خود را از ترس آن رهایی بخشد؛ بنابراین، خرافه وسیله تسکین عجز بشر است؛ به طور کلی می توان گفت که سه عیب بشر، ترس، حیرت و جهل، سه انگیزه اساسی و مهم در افکار و خیال های خرافی است. (مولوی گنجه، بی تا: ۲۱)

مطابق اشارات اکثر دبیران، دبیر مؤظف بود کاغذ سفید نرم انتخاب کند و بر پشت کاغذهای باطل شده، نامه ننویسد زیرا این کار، نشانه تحقیر گیرنده است که برای نمونه می توان حکایتی از چهار مقاله را ملاحظه کرد (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۱: ۳۱). مؤلف لطایف الانشا، نوشتن بر کاغذ باطل شده را منع کرده است و ارتکاب این عمل را سبب وحشت نفس و پدیدار گشتن تأثیر بد در خط و عبارت (ناصرین علاء نسفی، ۱۳/۲) و مؤلف آیین دبیری، ارتکاب این عمل را سبک شمردن مخاطب دانسته است (میهنی، ۱۳۸۹: ۴).

البته شماری از دبیران در بخش نظری آثار خویش، در صورت ضرورت یا در مخاطبه با دوستان یا فروتران، نوشتن بر پشت نامه را جایز شمرده اند؛ خصوصاً آنگاه که تحقیر گیرنده، مراد و مقصود باشد. (همان و نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۲۲)

پربسامدترین عقیده خرافی درباره «کاغذ»، به شکل هندسی آن مربوط می‌شود. از آنجا که در اعتقاد نجومی کهن، شکل تربیع را نحس می‌دانستند و در شعر و نثر پارسی پیوسته به آن هشدار داده شده است، به دبیران توصیه شده که از حفظ شکل تربیع کاغذ خودداری کنند و زاویه جانب راست کاغذ را قدری پاره کنند تا شکل چهار گوش و نحوست تربیع آن باطل گردد (ناصرین علاء نسفی، ۱۳/۲ و ناموس خواری: ۱۳/۱). سیمی نیشابوری و میهنی نیز به این عمل، جهت رفع نحوست توصیه کرده اند (سیمی نیشابوری: ۸ و میهنی، ۱۳۸۹: ۹۷) و موفق مجدلی آورده است: از دو گوشه آخرین مکتوب، یکی گوشه دور کند تا به جای تربیع که از اتصالات منحوس است، تثلیث که اتصال سعد دارد، عوض مانده باشد. (موفق محمد مجدلی: ۹۳) هدایت نیز به این عقیده چنین اشاره کرده است که اگر کسی کاغذی بنویسد و شکل تربیع آن را باطل نکند، زنش می‌میرد. (هدایت، ۱۳۷۹: ۷۵)

۲-۵-۳-۱- عدد سطرهای نامه

تقلید کور کورانه از دیگران، از دیگر عواملی است که در رواج خرافات، نقشی مؤثر داشته است. در همه جوامع اقشار مختلف مردم، بدون اندیشیدن درباره درستی و نادرستی عقیده ای، با تقلید کور کورانه از دیگران، به چیزهایی دل می‌بندند که دارای هیچ گونه مدرک و دلیل مقتضی نیست؛ به عنوان مثال، روز سیزده را نحس می‌دانند.

یا حقی به نقل از «جهان فروزی» می‌آورد: نحوست عدد سیزده، موضوعی است که از دیرباز در فرهنگ‌های کهن مطرح بوده و به نظر می‌رسد که برخی حوادث بزرگ کیهانی سبب شده اند ترسی عمومی در نهاد بشر از عدد سیزده پدید آید و موجب ناخجستگی آن شود. (یا حقی، ۱۳۸۶: ۵۰۰) این باور خرافی در فرهنگ عامه بسیار چشمگیر است - تا جایی که در برخی مناطق، از ادای لفظ سیزده خودداری کرده، مطابق با آنچه هدایت آورده، برای رفع نحوست سیزده وقتی به آن می‌رسند، می‌گویند: زیاده (همان: ۸۸) - به حوزه کتابت نیز راه یافته است. سیمی نیشابوری از کاتب می‌خواهد که بعد از کتابت هر صفحه،

سطرها را بشمارد که مبدا سیزده سطر باشد، در این صورت چیزی به آن بیفزاید تا نحوست عدد سیزده رفع شود. (سیمی نیشابوری: ۹)

اعتقاد به نحوست تنها شامل ارقام نمی‌شود بلکه برخی حروف را نیز بعضی دبیران نحس شمرده اند؛ از آن جمله، سیمی نیشابوری می‌گوید: در هر نیتی که یکی از حروف ت، ش، ع، ل، ک، م باشد، زیان آن کار از سودش بیشتر است و اگر محض امتحان، مکتوبی بنویسد که مجموع حروف بر توالی این ترکیب در اوایل سطور ترتب یابد، هیچ مکتوبی به مطلوب نمی‌رسد و اگر در حجّتی واقع شود که دینی باشد، آن دین ادا نگردد. (سیمی نیشابوری: ۹)

۲-۳-۵-۲- انداختن نامه

رسم بر این بود که نامه را به دست قاصد نمی‌دادند بلکه آن را پیش او روی زمین می‌انداختند. در کتبی که به آیین دبیری پرداخته اند، به این رسم اشاره و تأکید شده است. سیمی نیشابوری، رعایت این عمل را سبب وصول نامه به گیرنده و تباہ نشدن آن در راه می‌داند. (سیمی نیشابوری: ۷ و میهنی، ۱۳۸۹: ۱۰۸-۱۰۷) و نویسنده «لطایف» انجام این عمل را مطابق با ادب و عرف نویسندگان و دبیران دانسته است. (ناصرین علاء نسفی: ۱۶/۱) در تاریخ بیهقی این رسم به کرات آمده است.

۲-۳-۵-۳- خاک پاشیدن بر نامه

این ادب از جمله باورهای است که ریشه در عقاید مذهبی دارد. در متون بسیاری به منشی و دبیر توصیه شده است که هر مکتوبی که می‌نویسد، بعد از اتمام، جهت تیمّن و تبرک قدری خاک بر آن پاشد و در این باره، به سخنی از پیامبر (ص) نیز استناد کرده اند: «تربوا کتابکم فأنه انجح للحوائج» (نخجوانی، ج ۱، ۱۹۶۴: ۶۱). نویسنده لطایف الانشا نیز ضمن استناد به قول رسول اکرم (ص)، این کار را در قضای حاجت و برآمدن مراد، مؤثر دانسته است (ناصرین علاء نسفی: ۶۱/۱ و فضائلی، ۱۳۶۳: ۵۵) البته چنین برمی‌آید که عمل مذکور، برگرفته از سخن پیامبر گرامی اسلام و از مقوله باورهای مذهبی است.

۲-۵-۴- دوات

آداب و رسوم درباره دوات عمدتاً در باب اندازه آن و به کار بردن لایقه است. صولی و قلقشندی بنا بر اعتقاد برخی نویسندگان، بیان داشته اند که دوات باید اندازه متوسطی داشته

باشد و قد آن متناسب باشد؛ نه بسیار کوچک و نه آن اندازه بزرگ که حمل آن دشوار گردد (صولی، ۱۳۴۱: ۹۶ و قلشقدی، ج ۱، ۱۹۱۹: ۳۶۲).

آن گونه که از شواهد بر می آید، دوات دان را به زیورها می آراسته اند و بنا بر این رسم است که صولی تأکید می کند که دوات باید از زینت ها و زیورها سبک باشد تا از شکستن و گسست در مجلس پادشاه و جایگاه سخت، ایمن باشد و باید که زیور آن ساده باشد و بر آن نقشی و صورتی نباشد. (صولی، ۱۳۴۱: ۹۶)

از دیگر آداب جاری درباره دوات دان، شکل آن است. قلشقدی برای دوات دان کاتبان هر دیوان، شکل خاصی را به همراه علت انتخاب شکل مربوط ذکر می نماید. به اعتقاد وی، شکل دوات به واسطه هدف کاتبان متفاوت است. کاتبان دیوان انشا دوات مستطیلی که سری گرد و قدی متوسط دارد، به خاطر سبکی، به کار می گیرند و کاتبان دیوان استیفا، دوات دان چهار گوش استفاده می کنند زیرا می توانند در زوایای آن، آنچه را احتیاج دارند- از قبیل برگه های حساب دیوانی که مناسب این دوات است- قرار دهند. (قلشقدی، ج ۱، ۱۹۱۹: ۳۶۲)

علاوه بر ویژگی های شکلی و خوشبو ساختن دوات با افزودن مشک و گلاب، به خرافاتی در این باره نیز اشاره شده است. تأکید شده است که دوات را بر طاق نگذارند که معزولی در پی دارد (ناصر بن علاء نسفی: ۱۳/۱ و ناموس خواری ۱۳/۱). سیمی نیشابوری اشاره کرده است که دو کاتب از یک دوات، کتابت نکنند که در میان آنها کدورت و تیرگی می افتد و دوستی و محبت آنها به دشمنی و خصومت بدل می گردد. (سیمی نیشابوری: ۶)

۲-۵-۵- زمان و مکان کتابت

زمانی که انسان در صدد برآمد تا به مدد وسایلی، به حوادث آینده وقوف یابد و از اتفاقات ناخوشایند جلوگیری به عمل آورد تا بدین گونه بر ترس هایش فائق شود و به نحوی، به احساس امنیت دست یابد، یکی از راه های غلبه بر ترس تقدیرات فلکی، تلاش در جهت شناخت افلاک و کیفیت سیر ستارگان بود که از هزاران سال پیش تا کنون، در ذهن بشر نفوذ کرده و طرز تفکر او را تحت تاثیر سلطه خود در آورده است؛ به طوری که با غریزه او عجین شده است و عقل و استدلال هم قادر نیست که در همه موارد، بر غریزه

تحت تسلط خرافات پیروز شود. از این رو، فرهنگ خرافات با جهل و توجیه غیرعقلانی از عملکردهای بشر همراه می‌گردد.

در مورد زمان و جای کتابت نیز آداب و آیین‌هایی وجود دارد که برخی را باید از مقوله خرافات شمرد و برخی از آنها علمی و کاربردی و جهت بهبود عمل کتابت است. نویسنده لطایف الانشاء آورده است که بعد از نماز عصر نباید کتابت کرد (ناصر بن علاء نسفی: ۱۳/۲ و ناموس خواری: ۱۳/۲) و در جایی دیگر، به اختیار نجومی و تعیین ساعت سعد جهت کتابت توصیه کرده است (همان: ۱۴/۱). اسفزاری در «ترسل»، درباره زمان کتابت می‌نویسد: «اگر ممکن و میسر باشد، جهت هر مهمی که کتابت مبنی بر آن خواهد بود، اختیار نجومی را بر وجهی که به آن امر اختصاص داشته باشد، لازم داند.» (اسفزاری: ۲۹) مؤلف «جلالیه» این اختیارات را بسته به زمان کتابت و مخاطب کاتب، چنین برشمرده است:

ابتدای کتابت از هر باب	چون کنی اختیار هست صواب
ماه در برج منقلب باید	ور به تیر است متصل شاید
ور کنی نامه سوی حضرت شاه	ناظر آفتاب باید و ماه
ور فرستی به خواجه دیوان	نیک باشد نظر سوی کیوان
ور فرستی به سوی دانشمند	جز نظر سوی مشتری مپسند
ور فرستی سوی سپه سالار	سوی مریخ بایدش دیدار
ور فرستی همی به نزد دبیر	نظر ماه سوی تیر پذیر
ور فرستی سوی زنان بنگر	تا که ناظر به زهره هست قمر
وین نظرها بدان که بی تلبیس	همه تثلیث باید و تسدیس
ور نخواهی که باشدت تصدیع	از مقابل حذر کن و تربیع

(ناموس خواری: ۱۳/۲)

نیز «ناموس خواری» درباره حالات و اعراض جسمانی و نفسانی در زمان کتابت آورده است: «در وقت گرما و سرما، به افراط کتابت نکند و در وقت گرسنگی و تشنگی و غلبه غضب و خواب و امثال این از اعراض نفسانی، کتابت نباید کرد که اثر آن اعراض، غالباً در کتابت پیدا شود و آنج مقصود باشد، فایت گردد.» (همان)

و برخی کاتبان، جایی را مناسب کتابت دانسته اند که در مسیر گذر باد (ناموس خواری: ۱۳/۲ و سیمی نیشابوری: ۷) و یا افتادن پرتو خورشید نباشد (سیمی نیشابوری: ۷). در رسم الخط «مجنون رقیقی» آمده است که محل کتابت باید از چهارسو گشاده باشد و کاتب به هنگام صبح، در جانب شرقی بنشیند و در وقت ظهر، در جانب جنوبی و آخر روز، در طرف غربی (مجنون رقیقی: ۸).

نویسنده لطایف الانشا، کتابت در حضور بزرگان را ترک ادب شمرده و در موضعی که مخصوص جلوس بزرگی است، نباید کتابت کرد زیرا توهم و اضطراب آمدن آن بزرگ و واگذار کردن جا و مقام او، سبب پریشانی خاطر می‌گردد (ناصر بن علاء نسفی: ۱۴/۱). نظیر همین مطلب را ناموس خواری (ناموس خواری: ۱۳/۲)، نخجوانی و اسفزاری درباره مکان کتابت بیان کرده اند (نخجوانی، ج ۱، ۱۹۶۴: ۸۸ و اسفزاری: ۳۰).

۲-۵-۶- پوشش کاتب

ظاهراً کاتبان و دبیران، لباس ویژه‌ای می‌پوشیدند که آنان را از سایر افراد متمایز می‌ساخته است؛ البته شایان ذکر است که پوشش ویژه کاتبان، در شمار آداب دبیری محسوب می‌گردد. در ویس و رامین می‌خوانیم:

چو بیند جامه‌های سخت نیکو بگردد هر یکی را چند آهو
که زرد است این سزای نابکاران کبودست این سزای سوگواران
سفید است این سزای گنده پیران دورنگ است این سزاوار دبیران

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ۵۰)

در مواردی نیز در متون اشاره شده است که پدران، فرزندان خود را تشویق می‌کرده اند که به کسوت دبیران در آیند.

از جمله خرافات طرح شده در این باره، این است که کاتب به هنگام کتابت، دست و لباس و بالای نامه را سیاه نکند که سبب تفرقه و ملامت خاطر کاتب می‌گردد (سیمی نیشابوری: ۶ و ناموس خواری: ۱۲/۲).

۳- نتیجه گیری

باورها و اعتقادات عامه و نیز خرافات از دیرباز نه تنها بر عوام بلکه بر طبقات آگاه و عالم جامعه تاثیرگذار بوده است. از جمله این آگاهان، دبیران و کاتبان هستند که مرتبه آنان از جایگاه های بسیار مهم و ضروری در دستگاه های پادشاهی و یکی از طبقات برتر اجتماعی در دوره های مختلف به شمار رفته است تا آنجا که به واسطه نفوذ و آگاهی های این طبقه، طرف مشاوره پادشاه و در خیل خاصان قرار می گرفته و بعضاً به جایگاه وزارت نیز دست می یافته اند. ترس بیهوده از عوامل و مرتبط دانستن پدیده های نامربوط به یکدیگر، سبب شده است تا برخی به تقلید گرفتار شوند و رابطه بین این گونه پدیده ها را که نه از نظر علم و عقل ثابت شده و نه از سوی دین، تأیید کنند.

نظر به این اهمیت، تربیت دبیران و دریافت آموزش ها در حوزه های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، علمی ضروری می نمود اما این طبقه، علی رغم داشتن دانش گسترده، بعضاً به باورها و عقاید خرافی معتقد می شدند و این باورها، شکلی قانونمند به خود می گرفت و به اصولی لازم الاجرا بدل می گشت که رعایت آنها را موجب بر آورده شدن مقصود و تخطی از آنها را سبب ابتلای به درویشی، فراموشی، معزولی، بروز نزاع، خصومت و شومی می دانستند و کاتبان برای احتراز از این دست بلاها، رعایت اصولی خرافی درباره ویژگی های جسمی، ادوات کتابت و زمان و مکان آن را امری واجب و حتمی به شمار می آوردند. این رفتارها و پندارها گاه منشأ مذهبی دارند و گاه سرچشمه گرفته از خرافه های محلی و قومی است و گاه آداب و رسوم. به هر روی، به لحاظ اهمیت بسیار این مقوله در کتابت قدیم، منشیان و کاتبان بسیاری، در ضمن آثار خویش و در کنار آداب و رسوم شغلی و باورهای مذهبی، از باورهای خرافی نیز به عنوان قوانینی لازم الاجرا یاد نموده اند.

یادداشت ها

۱- روایت شده است که عمر، لشکری را مهیا کرد و گسیل داشت. فیروزان به او گفت: اگر کسی از لشکریان تو خلافی کند، در مورد آن چه می کنی و چگونه کاردار تو از آن مطلع می شود. عمر، نظر فیروزان را جویا شد. پس فیروزان به ترتیب دیوان اشارت کرد و آن را عملی نمود. (صولی، ۱۳۴۱: ۱۹۰)

۲- رسم جاری در روزگار پادشاهان ایران چنین بود که پادشاه دستور می داد تا کاتبان جوان و آنان که پروردگان درگاه بودند، توسط رؤسای دبیران آزموده شوند و میزان خرد آنها سنجیده شود و از میان آنان، هر کدام که مطلوب رؤسا واقع می شد، نام او به پادشاه عرضه می گردید و پادشاه دستور می داد که به کارگمارده شود و به سایر کارگزاران پادشاه ببیوندد و به میزان آثار و اظهار کفایت، وضعیت و موقعیت او تغییر می کرد تا، به میزان استحقاقش، به او جایگاهی داده شود. (جهشیاری، ۱۳۵۷: ۳)

۳- مولف صبح الاعشی، امور جهان را تحت امر شمشیر و قلم دانسته است و شمشیر را تحت امر قلم خوانده است و پدیدآورده قلم را می ستاید که روزگار نمی تواند در نابودی آن طمع نماید. (قلقشندی، ۱۹۱۹، ج ۱: ۱۵)

نویری ابتدا به وصف قلم پرداخته و با اتکا به اینکه ثبت کننده احکام است و با اشاره به سوگند خداوند به قلم و آنچه می نویسد و ثبات بناهایی که قلم بی افکنده است، قلم را بر شمشیر ترجیح نهاده است و با ذکر شواهدی از شاعرانی چون ابن رومی و محمدبن علی، شمشیر و نیزه را خادمان قلم خوانده است و در بخش بعد، مناظره ای میان قلم و شمشیر ساخته که شمشیر، برتری خویش را بر قلم نمایانده است. (نویری، ۱۹۳۳، ج ۹: ۱۱۲)

نویسندگان «دیوان المعانی» و «ادب الکتاب» نیز در این باره مطالبی مشابه یکدیگر آورده اند؛ بر این اساس که طی مناظره ای، صاحب قلم بر شمشیر فخر می کند که بی نیرنگ می کشد، در حالی که صاحب شمشیر در کشتن نیرنگ به کار می برد و صاحب شمشیر در جواب چنین می گوید که قلم، خدمتکار شمشیر است و قلم چنانچه از برآوردن مراد خویش عاجز شود، به شمشیر متوسل می شود. (صولی، ۱۳۴۱: ۷۵ و ابی هلال عسکری، ۱۳۵۲، ج ۲: ۷۷)

شاید بتوان بهترین داوری را در این مناظره، نظر ابن خلدون دانست. وی شمشیر را ضروری دولت ها در آغاز و انجام حیاتشان می داند که پادشاه در میانه این دو زمان، به سبب کامروایی، از آن بی نیاز است و در این مرحله میانه، قلم یاریگر فرمانروایی است. جالب است که نویسنده در این مرحله، وزیر را نیز در کنار اهل شمشیر و دربار شاهی را از وجود او بی نیاز دانسته است. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۴۹۱)

۴- از میان گذشتگان، محمدبن هندوشاه نخجوانی در «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» خویش «محمدبن هندوشاه نخجوانی» در ارجاع به «جلالیه در علم مکاتبه» از او با عنوان «مولانا، ملک الافاضل، حکیم الدین ناموس» یاد کرده (محمد بن هندوشاه نخجوانی، ۱۹۶۴: ۶۳). و بیش از سی صفحه از متن جلالیه را در اثر خود نقل کرده و این صفحات دقیقاً همان مطالبی هستند که

نخجوانی و بسیاری از دیگر کاتبان به عنوان آداب و رسوم و بعضاً خرافات در بخش نظری آثار خویش نقل کرده‌اند.

۵- در باب ویژگی های قلم، اعم از رنگ، راستی و بی گرهی و اعتدال آن، در رساله تعلیم

خط نیز به تفصیل بحث شده است. (فضائی، ۱۳۶۳: ۵۷)



فهرست منابع

- ۱- ابن خلدون. (۱۳۶۶). **مقدمه ابن خلدون**. ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- ابن عبد ربّه. (۱۹۵۳). **العقد الفريد**. به تحقیق محمد سعید العریان، ج ۳. بیروت: دارالفکر.
- ۳- ابن قتیبہ دینوری. (۱۹۷۳). **عیون الاخبار**، ج ۱. مصر: الهیئه المصریہ العامه للکتاب.
- ۴- ابی هلال عسکری. (۱۳۵۲ق). **دیوان المعانی**، ج ۲. قاهره: مکتبه القدسی.
- ۵- امیر خسرو دهلوی. (۱۳۸۰). **رسائل الاعجاز**. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۲.
- ۶- ثعالبی (ابومنصور ثعالبی). (۱۹۶۱). **التمثیل و المحاضرہ**. تحقیق عبد الفتاح الحلو. قاهره: دار احیاء الکتب العربیہ.
- ۷- جهشیاری، ابن عبدوس. (۱۳۵۷ق). **کتاب الوزراء و الکتاب**. به تحقیق و تصحیح مصطفی السقاء و ابراهیم الیاری و عبدالحفیظ شبلی. قاهره: مطبعه مصطفی البابی.
- ۸- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). **فن نثر در ادب پارسی**. تهران: زوآر.
- ۹- راغب اصفهانی. (۱۹۶۱). **محاضرات الادباء و مسامرات الشعراء و البلغاء**، جزء اول. بیروت: منشورات مکتبه الحیاء.
- ۱۰- سیمی نیشابوری. **جوهریہ**. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۳۳۶۴/۸.
- ۱۱- صرفی، محمد رضا. (۱۳۸۳). «**بازتاب باورهای خرافی در مثنوی**». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۵، پیاپی ۱۲، صص: ۱۰۳-۱۲۸.
- ۱۲- صولی (ابی بکر محمد بن یحیی). (۱۳۴۱ق). **ادب الکتاب**. تصحیح محمد بهجه الاثری. قاهره: المطبعه السلفیہ.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۱-۱۹۸۳). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: موسسه الاعلمی.

- ۱۴- علوی نژاد، سید حیدر. (۱۳۸۳). «قرآن و خرافه باوری». پژوهش های قرآنی، شماره ۳۷-۳۸، صص: ۲۷۱-۲۴۸.
- ۱۵- غزالی، محمدبن محمد. (۱۳۶۱). **نصیحة الملوك**. مصحح جلال الدین همائی. تهران: انتشارات بابک.
- ۱۶- فخرالدین اسعد گرگانی. (۱۳۸۱). **ویس و رامین**. تصحیح محمد روشن. تهران: نشر صدای معاصر.
- ۱۷- فضائلی، حبیب الله. (۱۳۶۳). **تعلیم خط**. تهران: سروش.
- ۱۸- قلقشندی، احمدبن علی. (۱۹۱۹). **صبح الاعشى**. القاهرة: دار الکتب الخدیویه.
- ۱۹- کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۰- لسان، حسین. (۱۳۵۶). **تفأل و تطییر**. مجله هنر و مردم، شماره ۱۸۳، صص: ۵۷-۳۰.
- ۲۱- مجنون رفیقی. **رسم الخط**. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه ملی ملک به شماره: ۵۲۶.
- ۲۲- معین الدین اسفزاری. **ترسل**. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۳۱۸، کتابت شده در قرن نهم.
- ۲۳- موفق بن محمد مجدی. **مصباح الرسایل و مفتاح الفضایل**. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۳۲۸.
- ۲۴- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۷). **مثنوی معنوی**. تصحیح عبدالکریم سروش. چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۵- میهنی، محمدبن عبدالخالق. (۱۳۸۹). **آیین دبیری**. تصحیح و توضیح اکبر نحوی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۶- ناصح، محمد مهدی. (۱۳۵۷). «رد پای در کوره راه خرافات»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۱، ص ۱۴، صص ۱۷۶-۲۰۲.

- ۲۷- ناصر بن علاء نسفی. **لطایف الانشاء**. نسخه خطی محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره: ۴۷۱۹، کتابت شده در قرن نهم.
- ۲۸- ناموس خواری. **جلالیه در علم مکاتبه** که فیلم آن به شماره ۱۱۹۱ در دانشگاه تهران موجود است.
- ۲۹- نخجوانی (محمد بن هندوشاه نخجوانی). (۱۹۶۴). **دستورالکاتب فی تعیین المراتب**. عبدالکریم علی اوغلی علی زده. مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی - آذربایجان.
- ۳۰- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۸۱). **چهارمقاله**. به تصحیح محمد معین. تهران: زوآر.
- ۳۱- نویری (شهاب الدین احمد نویری). (۱۹۲۹). **نهایه الارب فی فنون الادب**، ج ۹. قاهره: مطبعه دار الکتب المصریه.
- ۳۲- وارینگ، فیلیپ (۱۳۷۱). **فرهنگ خرافات**، ج ۱. ترجمه احد حجاران. تهران: چاپخانه موفق.
- ۳۳- هدایت، صادق. (۱۳۷۹). **فرهنگ عامیانه مردم ایران**. گردآورنده: جهانگیر هدایت. تهران: نشر چشمه.
- ۳۴- یعقوب بن حسن سراج شیرازی. (۱۳۷۶). **تحفه المحبتین**. به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار. تهران: دفتر نشر میراث.